



اول اسفند ماه ۱۴۰۴ - ۲۰ فوریه ۲۰۲۶

نشر مستضعفین

ارگان عقیدتی - سیاسی - جنبشی
جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

سال ۱۴۰۴ بر مردم ایران چگونه گذشت؟

سال ۱۴۰۴ سال نخستین جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران بود.

سال ۱۴۰۴ سال چهارمین خیزش در ایران بود.

سال ۱۴۰۴ سال کاهش حداکثری درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی بود.

سال ۱۴۰۴ سال بحرانی شدن کمبود برق و گاز و آب بود، سالی که تشدید کمبود برق و گاز و آب، وضعیت تولید و اشتغال را بسیار بحرانی کرد. سالی که زیان روزانه قطعی برق در بخش صنعتی به ۹۸۴۳ میلیارد تومان رسید. سالی که تنها صنعت فولاد به خاطر قطعی برق روزانه ۹ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار متضرر شد.

۲

☀ **سرمقاله - کالبد شکافی خونین‌ترین «ابر خیزش جامعه بزرگ ایران»**

☀ **تیتراول - ملی شدن صنعت نفت «تحت رهبری دکتر محمد مصدق» آغاز مبارزه رهایی‌بخش**

☀ **سخن روز - مبارزه برای افزایش دستمزد ۱۴۰۵ کارگران**

☀ **دموکراسی و آزادی ۱۱۲**

آگاهی، آزادی و برابری

سال ۱۴۰۴ بر مردم ایران چگونه گذشت؟

است. این جدای از بدهی ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی است که دولت به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار می‌باشد.

در سال ۱۴۰۴ تورم و کاهش ارزش پول به حدی افزایش پیدا کرد که «برای فهمیدن ابعاد وحشتناک آن تنها کافی است که بدانیم قیمت یک دلار در دی‌ماه ۱۴۰۴ به ۱۵۰۰۰۰ تومان هم رسید که اگر با یک دلار آمریکا در سال ۵۶ که قیمت آن ۷ تومان بوده، مقایسه کنیم، در طول ۵ دهه گذشته دلار آمریکایی، ۲۱۴۲۹ برابر شده است.»

سال ۱۴۰۴ سال حذف یارانه‌هایی است که از زمان اکبر هاشمی رفسنجانی شروع شده بود، در زمان محمود احمدی‌نژاد تحت عنوان هدفمندی یارانه به اوج خود رسید و در زمان ابراهیم رئیسی این حذف یارانه‌ها تحت عنوان جراحی اقتصادی ادامه پیدا کرد و بالأخره در زمان مسعود پزشکیان برای حذف تتمه مانده یارانه با عنوان «حذف یارانه در رأس و پرداخت آن در انتها»

سال ۱۴۰۴ سالی که به موازات بحرانی شدن کمبود برق و گاز و آب، ما با رشد منفی بخش‌های صنعت و کشاورزی روبرو شدیم. بسیاری از دامداری‌ها و مرغداری‌ها به دلایل متعددی از جمله افزایش هزینه‌های کمبود گاز و برق و آب به تعطیلی کشیده شدند. کاهش تولید کشاورزی همچنین منجر به وابستگی بیشتر به واردات برخی از اقلام اساسی به خارج شد. سال ۱۴۰۴ سال رشد منفی بخش‌های صنعت و کشاورزی بود.

سال ۱۴۰۴ سال کاهش شدید سرانه ملی بود. زیرا سرانه درآمد داخلی به چیزی حدود ۶۰۰ دلار رسید.

سال ۱۴۰۴ سال فرار سرمایه زیرا تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی در این سال رکورد شکست. براساس آخرین آمارهای رسمی منتشره از بانک مرکزی میزان فرار سرمایه از کشور به بیش از ۳۰ میلیارد دلار رسید.

سال ۱۴۰۴ ارزش دلاری بورس تهران به ۸۰ میلیارد دلار رسید.

سال ۱۴۰۴ حجم کل نقدینگی به ۱۴۰۲۳ تریلیون تومان رسید (هر تریلیون، هزار میلیارد تومان است).

سال ۱۴۰۴ پایه پولی با ۴۲ درصد افزایش نسبت به سال گذشته در دی‌ماه ۱۴۰۳ رسید. اهمیت افزایش پایه پولی از این روست که بر اساس آمارهای رسمی، افزایش هر یک ریال در پایه پولی، منجر به افزایش ۸ ریال نقدینگی می‌شود.

در سال ۱۴۰۴ عمده بانک‌های ایران ورشکسته شدند، به گفته رئیس مرکز پژوهش مجلس رژیم، «زیان انباشته شبکه بانکی بالغ بر ۷۰۰ تریلیون تومان است و در طول یکسال بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی به بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته

مطرح گردید. حذف یارانه یعنی افزایش سرسام آور تورم و گرانی کمرشکن به طور مستقیم، از همین سیاست حذف یارانه‌ها نشات می‌گیرد.

در سال ۱۴۰۴ تشدید مدام بحران اقتصاد رکود تورمی و کوچک‌تر شدن سفره‌ها با شدتی بیشتر از سال‌های گذشته ادامه پیدا کرد و در این سال بحران اقتصادی رکود-تورمی با شدت ادامه یافت. فقر، بیکاری، سقوط ارزش پول ملی و افزایش پی در پی قیمت دلار و طلا و ریزش طبقه متوسط به اعماق دره فقیر جامعه ایران ادامه پیدا کرد.

در سال ۱۴۰۴ سیاست‌های اقتصادی رژیم مطلقه فقهتی بار مضاعفی بر شانه زحمتکشان جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران و حتی طبقه متوسط گردیده است. فساد گسترده تحریم‌های اقتصادی و سیاست‌های ماجراجویانه رژیم بر اقتصاد ویران کشور بیش از پیش خود را آشکار ساخته است. برای اینکه درک روشنی و دقیق‌تری از ابعاد بحران اقتصادی در سال ۱۴۰۴ و تأثیر آن در گسترش فقر میان توده‌ها داشته باشیم، تنها کافی است نگاهی داشته باشیم به کاهش درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی. زیرا تولید ناخالص داخلی در کشور ایران، به عنوان کشوری که نفت و محصولات مشتق از آن نقش بزرگی در اقتصاد دارند و همواره متأثر از بهای نفت و میزان فروش این محصولات در بازارهای جهانی می‌باشد. بنابراین اگر برای نمونه بانک جهانی در سال‌هایی از رشد اقتصادی در ایران خبر می‌دهد، عموماً این موضوع نتیجه افزایش درآمدهای نفتی است مانند دوران محمود احمدی‌نژاد که بهای نفت رکورد خود را زد (فراموش نکنیم در دوران دولت احمدی‌نژاد تنها بهای نفت حاصل

فروش آن ۲۰۰ دلار بود).

در سال ۱۴۰۴ با اینکه مسعود پزشکیان در زمان کاندیداتوری ریاست جمهوری به مردم ایران قول داده بود که «قیمت بنزین در دولت او افزایش پیدا نمی‌کند ولی کمتر از ۱۸ ماه از دولتش نگذشته بود که با تصویب کابینه‌اش، بنزین رسماً گران شد و بر اساس مصوبه کابینه پزشکیان از ۱۵ آذر ماه ۱۴۰۴ نرخ بنزین با کارت اضطراری جایگاه به ۵۰۰۰ تومان می‌رسد». طبق این مصوبه، سهمیه اول و دوم به ظاهر با قیمت‌های ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ تومان عرضه خواهد شد اما قیمت بالفعل بنزین در دسترس، در واقع با تردستی به ۵ هزار تومان افزایش یافته است.

در خصوص افزایش بنزین رضا سپهوند عضو مجلس رژیم در اول آذر گفت: «چطور می‌توان یکباره قیمت بنزین را افزایش داد و تبعات اجتماعی مانند سال ۹۸ ایجاد کرد؟» سایت حکومتی رویداد ۲۴ نیز ساعاتی پس از اعلام گرانی بنزین نوشت: «با گرانی بنزین، دولت پزشکیان بلاخره قورباغه را قورت داد». این سایت می‌نویسد «گرانی بنزین تصمیمی که برخی در باره تبعات اجتماعی آن هشدار می‌دادند و عده‌ای دیگر آن را تصمیمی سخت اما ناگزیر برای دولت می‌خواندند است»، بسیاری با باز نشر اظهارات پزشکیان در آبان ۹۸، «در انتقاد از تصمیم دولت وقت برای افزایش یکباره قیمت بنزین، به وی هشدار دادند که این تصمیم می‌تواند تبعاتی همچون اعتراضات آبان ۹۸ را به دنبال داشته باشد و به جز مساله واکنش‌های اجتماعی تأثیر غیرقابل انکار بر سفره‌های مردم را نیز مرور کردند.

در سال ۱۴۰۴ چرخه عمدی فقر بر پایه کسری

بودجه صورت رسمی پیدا کرد. مسعود پزشکیان روز ۲۴ آبان با اذعان به چرخه عمدی تولید فقر گفت: «کسری بودجه یعنی چاپ پول، چاپ پول یعنی تورم تا این را هم درست نکنیم هیچ چیز درست نمی‌شود. وقتی دولت کسری بودجه می‌آورد، مجبور است، پول چاپ کند و وقتی پول چاپ کردند، گرانی به وجود می‌آید و فشار و تورم فشارش به گرده افراد محروم و فقیر و بیچاره می‌افتد». اقتصاد آنلاین در روز ۲۵ آبان ۱۴۰۴ گزارش داد: «خط فقر در ایران از مرز ۵۵ میلیون تومان عبور کرده است». روزنامه اطلاعات در ۲۱ آبان نوشت: «درآمد ماهانه ۶۰ میلیون تومان در ماه برای یک خانواده چهار نفره، به عنوان خط فقر شناخته شده است». اقتصاد نیوز در ۲۴ آبان ۱۴۰۴ هشدار داد، «سفرها هر روز بیشتر آب می‌رود». رفیع مجری تلویزیون در ۲۱ آبان ۱۴۰۴ سطوح مختلف خط فقر را چنین فهرست کرد:

الف - درآمد ماهیانه ۵۰ میلیون تومان، خط فقر شدیدالحن.

ب - درآمد ماهیانه ۴۰ میلیون تومان، خط فقر عجیب.

ج - درآمد ماهیانه ۳۰ میلیون تومان، خط فقر محیر العقول.

د - درآمد ماهیانه ۲۵ میلیون تومان، خط فقر دو قدم مانده به بدبختی و بیچارگی.

و - درآمد ماهیانه ۲۰ میلیون تومان، خط فقر موزه‌ایی.

ز - درآمد ماهیانه ۱۵ میلیون تومان، خط فقر قابل جست جود در لابلای سنگواره‌ها و فسیل‌ها.

ح - درآمد ماهیانه ۱۰ میلیون تومان، خط فقر بی‌کفنی.

قنبری، معاون پیشین وزیر جهاد کشاورزی رژیم روز ۲۳ آبان ۱۴۰۴ اعتراف کرد که «جز ده میلیون نفر، همه مردم به سختی امروز و فردا می‌کنند». راغفر کارشناس اقتصادی در ۲۵ آبان ۱۴۰۴ «چرخه عمدی تولید فقر را جنایت علیه مردم توصیف کرده» و می‌گوید: «آن‌هایی که تصمیم می‌گیرند قیمت ارز را ببرند بالا، گروه زیادی را از طبقه متوسط به زیر خط فقر می‌ریزد. ادامه چنین برنامه‌هایی این خصوصی‌سازی‌ها و افزایش قیمت ارز واقعاً یک جنایت است. ارز ۱۲۰۰ تومانی یک جنایت است علیه مردم ایران.»

در سال ۱۴۰۴ با حذف ارز ترجیحی از ابتدای زنجیره تأمین قیمت کالاها برای دارندگان کالا برگ توسط دولت مسعود پزشکیان در سال ۱۴۰۴، ارز ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی به طور کامل از زنجیره تأمین حتی برای کالاهای اساسی و ضروری مثل تخم مرغ و گوشت مرغ و غیره حذف گردید. همچنین همراه با این حذف ارز ترجیحی دوباره موج جدیدی از گرانی راه افتاد اما دولت مسعود پزشکیان با تأسی از دولت محمود احمدی نژاد برای پوشاندن عمق فاجعه به کلید واژه «کالا برگ» متوسل شد و با تثبیت حذف ترجیحی در سال ۱۴۰۴، گوشت از سفره زحمتکشان ایران حذف شد، همان طوری که برنج و لبنیات و میوه حذف شدند.

در سال ۱۴۰۴ بحران بهداشت و درمان در ایران مانند دیگر بحران‌های رژیم مطلقه فقه‌ای در کشور ایران جاری و ساری شد. زیرا نظام بهداشت و درمان یک کشور آینه‌ای است که

پرداخت بالای هزینه‌های درمانی از جیب مردم است.

وزیر بهداشت در گزارش به مجلس اعتراف کرد که «مردم ۷۰ درصد از هزینه‌های درمان خود را از جیب خود می‌پردازند. این در حالی است که طبق برنامه چهارم باید ۷۰ درصد توسط مردم پرداخت شود». ایران دومین کشور دنیا است که مردمش بالاترین هزینه درمان را به عهده دارند. این در حالی است که حدود ۱۶ درصد مردم پوشش هیچگونه خدمات بیمه‌ای نیستند. بر اساس گزارش‌ها، تعداد تخت بیمارستانی در کشور از شاخص جهانی کمتر است. در شرایط اضطراری و جنگی اخیر، عمل‌های جراحی غیر اضطراری به تعویق افتاد تا ظرفیت برای مراجعات اورژانسی آزاد شود. ●

پایان

سلامت جامعه را بازتاب می‌دهد. در رژیم مطلقه فقهاتی سلامت میلیون‌ها شهروند در مخاطره جدی است. از گرانی سرسام آور دارو گرفته تا کمبود امکانات درمانی، از بار سنگین هزینه‌های پزشکی که بر دوش مردم است گرفته تا کاهش مستمر بودجه بخش سلامت، همگی نشان از بحران عمیق بهداشت و درمان در ایران دارد که بودن تردید ریشه این بحران در سیاست‌های اقتصادی و اولویت بندی‌های ضد مردمی رژیم دارند. یکی از بارزترین مشکلات سلامت ایران، گرانی فزاینده و کمبود داروهای حیاتی است.

طبق گزارش‌های منتشر شده در قیمت برخی داروها در سال جاری تا ۴۰۰ درصد افزایش یافته است. علاوه بر گرانی، کمبودهای داروهای حیاتی نیز به یک معضل جدی تبدیل شده است. سیاست کاهش واردات شامل داروهای دیالیز، هموفیلی، تالاسمی، ام اس و سرطان و غیره می‌شود که اقلام آن‌ها از ۱۲۲ به ۳۵ قلم کاهش یافته است. آمار رسمی نشان می‌دهد که شش میلیون بیمار در ایران وجود دارد که برخی از آنان به سرطان، ام اس، دیابت و سایر بیماری‌های صعب‌العلاج هستند. بر اساس گزارش‌ها بسیاری از ۷۰ هزار بیماری‌ام اس برای تهیه دارو مجبور به اخذ ۱۰۰ هزار تومان وام از بانک‌ها می‌شوند، یکی از تلخ‌ترین حقایق،

وب سایت:

www.pm-iran.org
www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

کالبد شکافی خونین‌ترین «ابر خیزش جامعه بزرگ ایران»

توسط استارت بازار کامپیوتر و تلفن همراه ساختمان علاءالدین (نقاطع جهموری و حافظ) و بازار طلا فروشان تهران زده شد تا روز ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۴، رژیم در مقابله با این ابر خیزش دولا و دولا برخورد می‌کرد و به همین دلیل خیزش دی‌ماه در طی این ۱۰ روز به شدت از شهرهای کوچک تا شهرهای بزرگ گسترش پیدا کرد و در این ۱۰ روز گاه‌ها تعدادی از کنش‌گران در مرودشت و تهران دست به اسلحه هم زدند، به هر حال تا قبل از روز هیجدهم دی‌ماه ۱۴۰۴، جمع تعداد کشته‌های کنش‌گران در سراسر ایران هنوز به سه رقمی نرسیده بود. علی‌ایحال، همین امر باعث گردید که ما در سرمقاله شماره قبل نشر مستضعفین ایران که آن سرمقاله در روز ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۴ نوشته شده بود، تعداد کشته کنش‌گران توسط دستگاه سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی، حدود ۴۵ نفر اعلام کردیم. یادمان باشد که از روز ۱۷ دی‌ماه اینترنت داخل کشور توسط رژیم

آنچنانکه در شماره‌های سال‌های گذشته نشر مستضعفین (ارگان عقیدتی سیاسی و جنبشی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در خصوص خیزش‌های دی‌ماه ۹۶، آبان‌ماه ۹۸ و پائیز ۱۴۰۱ به تفصیل مطرح کرده‌ایم، «حرکت خیزشی برعکس حرکت جنبشی، مبارزه و حرکتش بر پایه عکس‌العمل نسبت به دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی استوار می‌باشد»، در خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ برعکس سه ابر خیزش قبلی، «من‌های اینکه عامل حرکت دستگاه‌های سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی بود، عوامل خارجی مثل تحریک ترامپ رئیس‌جمهور فاشیست آمریکا و رضا پهلوی و نتانیاهو نخست‌وزیر ضد انسان رژیم اسرائیل وجود داشتند» که مطابق تبلیغات عملی خویش (مثل اینکه ترامپ به کنش‌گران ابر خیزش ۱۴۰۴ وعده می‌داد که «کمک در راه است» یا گفته شده بود که «نیروهای موساد همراه کنش‌گران در تهران در حال نبرد با رژیم هستند» یا رضا پهلوی که با مخاطب قراردادن کنش‌گران این ابر خیزش، به آن‌ها می‌گفت از اسرائیل خواسته‌ام که به شما کمک نظامی بکند).

علی‌هذا کنش‌گران ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، علاوه بر اینکه تحت تأثیر حمله نظامی رژیم بودند، در همان زمان متأثر از وعده و عیدهای ترامپ و نتانیاهو و رضا پهلوی هم بودند. اگر چه بعد اتمام این وعده و عید از خارج برای کنش‌گران ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ «سراب از آب درآمدند»، قطعاً این تحریکات خارجی باعث گردید که رژیم مطلقه فقهاتی موجودیت خودش را به یکباره در خطر حمله آمریکا و اسرائیل تحت لوای این ابر خیزش بیند.

به هر حال از روز هشتم دی‌ماه ۱۴۰۴ که این ابر خیزش

قطع شد، لحاظ «از روز هیجدهم کل حرکت ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ در خاموشی خبری صورت گرفت» که خود این امر نشان می‌داد که از تاریخ ۱۸ دی‌ماه، رژیم مانند آبان‌ماه ۹۸ «به دنبال حمله همه جانبه و تار و مار کنش‌گران ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ می‌باشد.»

بنابراین «روز ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ رژیم با تمام دستگاه‌های سرکوب خود، اقدام به پاکسازی کنش‌گران این ابر خیزش در سراسر ایران گرفت». زیرا چنانکه فوقاً مطرح کردیم رژیم برعکس خیزش‌های گذشته، به یک دفعه احساس به خطر افتادن تمامی موجودیت و مشروعیت و مقبولیت خود توسط قدرت‌های خارجی (اعم از آمریکا و اسرائیل) می‌کرد، پاکسازی سراسری کنش‌گران ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، توسط تمامی دستگاه سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی (اعم از نیروهای انتظامی، بسیج، سپاه و حتی ارتش و نیروهای اطلاعاتی وزارت اطلاعات و سپاه) انجام گرفت»، مع‌هذا، این همه باعث گردید که برعکس سه ابر خیزش ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱، «در این ابر خیزش رژیم تمام کنش‌گران یا کشته شدند یا زخمی شدند یا تمام زندان‌های رژیم را پر کرده‌اند.»

اما آنچه که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم پس از تار و مار کردن این کنش‌گران برایش تعجب‌انگیز بود، «اینکه نه نیروی موساد اسرائیلی آنچنانکه اسرائیل مدعی بود، در میان کشته‌ها و زخمی‌ها و زندانی‌ها بودند و نه آنچنانکه ترامپ به کنش‌گران وعده می‌داد که شما بروید جلو، من به دنبال شما برای سرنگونی رژیم وارد می‌شوم، خبری بود». لازم به ذکر است که ورود ناوگان آمریکایی به دریای عمان نه به

خاطر دفاع از خون کشته شدگان ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ هست بلکه برعکس ترامپ تلاش می‌کند تا این حرکت به منافع خود در کشور ایران برسد و بتواند آنچنانکه می‌گوید: «قدرت هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی را مهار نماید.»

مع الوصف، از اینجا بود که پس از گذشت یک ماه از فاجعه ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، حتی خود رژیم اعم از خامنه‌ای و مسعود پزشکیان «به کشته و زخمی و زندانی شدن این همه ایرانی به لרزه افتادن و به اصطلاح خودشان پزشکیان در سخرانی میدان آزادی در ۲۲ بهمن (سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن) به نحوی از خانواده‌های این کشتار عظیم اعلام تأسّف و عذرخواهی کرد و خامنه‌ای هم در دستور به اژه‌ای (رئیس قوه قضائیه) دستور داد در حکم قضائی نیروهای دنباله رو از نیروهای اصلی جدا کند. پزشکیان در روز ۲۵ بهمن اعلام کرد که چهلم کشته‌های ابر خیزش دی‌ماه مشترکا همراه با کشته‌های رژیم در این فاجعه، در مصلاى تهران و در شهرستان‌ها گرفته شود. به هر حال «کشتار کنش‌گران ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ داغ‌ننگی دیگر بر پیشانی رژیم مطلقه فقهاتی باقی ماند که تا ابد و برای همیشه پاک شدنی نیست.»

همراه شو عزیز، تنها نمان به درد

کاین درد مشترک، هرگز جدا جدا، درمان نمی‌شود

دشوار زندگی، هرگز برای ما، بی رزم مشترک، آسان نمی‌شود

باری، سازمان‌های حقوق بشر تعداد کشته ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ را از ۶۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر و هزاران زخمی اعلام کرده‌اند. رویترز تعداد کشته را بیش از ۵ هزار نفر اعلام کرده اما دستگیر

شدگان نیز لااقل ۲۰ هزار نفر. عنایت داشته باشیم که وقتی که رئیس پلیس گیلان تعداد دستگیرشدگان استان گیلان ۱۵۰۰ نفر اعلام کرده، روشن است که آمار دستگیرشدگان سراسر کشور می‌تواند از ۲۰ هزار نفر فراتر برود.

بحران اقتصادی و رکود تورمی در این شرایط در وخیم‌ترین وضعیت نسبت به گذشته می‌باشد که ساعت به ساعت افزایش می‌یابد. باز در این شرایط میلیون‌ها نفر از جوانان کشور بی‌کارند و هیچ چشم اندازی برای اشتغال وجود ندارد. حرکت ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ مانند ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ اگرچه استارت اولیه حرکتش در تهران توسط بازاریان زده شد اما از شهرهای کوچک و فقیر که مردم آن زیر فشارهای بحران اقتصادی و گرانی روزافزون جان‌شان به لب رسیده است، رشد کرد و البته بعداً به شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان، فارس، کرمانشاه، خوزستان و غیره سرایت کرد. وجه تشابه به لحاظ آسیب‌شناسی ابر خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴ با سه ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و پائیز ۱۴۰۱ این هست که «تمامی مبارزات آن‌ها از آغاز تا انتها صورت خیابانی داشته است و هرگز به سمت مبارزه اعتصاب همگانی پیش نرفت و لهذا به همین دلیل است که در چهار خیزش تمام تلاش دستگاه‌های سرکوب رژیم در این رابطه به کار رفت تا جلو پیوند مبارزه خیابانی با مبارزه اعتصابی بگیرد.»

باری مردم ایران حداقل از سال ۹۶ به صورت فراگیر با مبارزات حماسی خیزشی و جنبشی علنی و مستقیم خود نشان داده‌اند که دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند نظم ارتجاعی حاکم بر ایران را تحمل کنند. از طرف دیگر رژیم

مطلقه فقهاتی هم نیز با تمام دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر خود نشان داده است که دیگر نمی‌تواند به شکل گذشته بر مردم ایران حکومت کند. پر پیدا است که در چنین جامعه‌ای که «با عمیق‌ترین بحران‌ها روبروست، راه هر گونه رفم و اصلاحاتی برای رژیم مطلقه فقهاتی بسته شده است» به عبارت دیگر شرایط رژیم به صورتی است که «هر گونه اصلاحات یا عقب‌نشینی رژیم بدل به انقلاب جدید می‌شود». معنای دیگر این حرف این است که، «جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نیاز به یک دگرگونی انقلابی دارد تا بتواند از این بن‌بست بحران‌ها و فجایعی که حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی آفریده است، نجات یابد.»

آنچه در این شرایط ضرورت دارد اینکه «تشکل‌های جنبشی کارگری، معلمان، دانشجویی، بازنشستگان، پرستاران، زنان و غیره اکنون باید در تدارک ایجاد رهبری جمعی شورائی بین خودشان باشند که البته خود این رهبری شورائی جنبش‌های اجتماعی می‌تواند الگوئی برای حرکت‌های فراگیر خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر دینامیک جمعی تکوین یافته از پائین بشود.»

رویکردی که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۹ سال گذشته حیات درونی و برونی خود چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران، بر این باور بوده و هستیم که «تا زمانی که حرکت‌های اجتماعی جنبشی و خیزشی به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری جمعی تکوین یافته از پائین درنیایند و امکان تغییر توازن قوا با بالائی‌های قدرت نداشته باشند، امکان ورود به فاز انقلابی و تغییر

حاکمیت برای این جنبش‌ها و خیزش‌ها وجود ندارند». باری، ماحصل آنچه که فوقاً مطرح کردیم اینکه خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴:

اولاً در مقایسه با سه ابر خیزش قبلی بزرگ‌ترین خیزش بوده است.

ثانیاً از نظر فشار اجتماعی و گستردگی جغرافیایی و از نظر مطالبات مطرح شده توسط کنش‌گران، شدیدترین خیزش محسوب می‌شود.

این ابر خیزش که از روز دوشنبه هشتم دی‌ماه ۱۴۰۴ از ساختمان علاءالدین و بعد از آن بازار تهران آغاز شد، در اعتراض به عدم ثبات بازار و کاهش ارزش پول استارت حرکت زدند و به سرعت به شهرهای متعدد در سراسر کشور به ویژه در شهرهای بزرگ تهران، اصفهان، همدان، کرمانشاه، قم، لرستان، فارس، خوزستان و غیره گسترش پیدا کردند. «در آن شرایط دیگر تقلیل علل اعتراضات به یک واحد، بسیار دشوار شد. این خیزش بزرگ که به دلیل وخامت اوضاع اقتصادی از سوی مشاغل آغاز شد اگرچه هر خیزشی خودویژگی خاص خود دارد ولی این بدان معنا نیست که یک عامل واحد باعث آن خیزش شده باشد، عوامل سیاسی، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی درهم تنیده‌اند.»

بنابراین آنچه مهم است اینکه «در آغاز خواسته‌هایی کنش‌گران را وادار به حرکت می‌سازد». در خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، «بزرگ‌ترین دستاوردی که برای کنش‌گران حاصل شد، این است که مستقیماً مشروعیت و موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش کشیدند.»

اکنون همزمان با تشدید سرکوب داخلی تهدیدات جنگی دولت فاشیست ترامپ، با همکاری رژیم

جنایتکار و صهیونیستی اسرائیل و تضادهای درونی رژیم و جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای آن و بحران‌های آن اعم از بحران مالی، ژئوپولتیک در خاورمیانه و رقابت‌های امپریالیستی، ایران را به میدان بالقوه تسویه حساب منطقه‌ای و بین‌المللی بدل کرده است. پروژه‌های سیاسی نیروهای اپوزیسیون خارج نشین که به رویکرد «انتقال قدرت از بالا» معتقدند، از سلطنت‌طلبان تا مجاهدین خلق و ناسیونالیست‌های کرد و بلوچ در تقابل آشکار با منافع مردم ایران و تهدیدی برای افق‌رهایی‌بخش انقلاب اجتماعی و تحول از پائین محسوب می‌شوند.

این بخش از نیروهای اپوزیسیون، علی‌رغم تفاوت برنامه و استراتژی‌کی که با هم دارند، در یک نقطه اشتراک دارند که عبارت است از «عدم اعتماد عمیق به توان پتانسیل نیروهای مردمی است، همین امر باعث گردیده که این بخش از نیروهای اپوزیسیون برای حمله امپریالیسم هار آمریکا و صهیونیسم جنایتکار اسرائیل به ایران لحظه شماری می‌کنند»، یادمان باشد که «حمله نظامی آمریکا می‌تواند تمام دستاوردهای مبارزاتی جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی ایران را که در نبردی سنگر به سنگر به ب‌های خون‌های بسیاری در خیابان‌ها ریخته شده‌اند، نابود می‌کند.» ●

پایان

ملی شدن صنعت نفت

«تحت رهبری دکتر محمد مصدق»

آغاز مبارزه رهایی بخش کشورهای در حال توسعه بود

رزم آرا جای گرفت. روز سیام خرداد ماه ۱۳۲۹ «مجلس شورای ملی دوره شانزدهم تصویب کرد که لایحه مزبور به کمیسیون ویژه‌ای از نمایندگان شعب ارجاع شود و دولت منصور در تمام مدت زمامداری خود نه فقط از امضای آن لایحه خودداری کرد و حتی از اعلام موافقت با آن نیز ابا نمود. لذا جبهه ملی که از ابتدا مبارزه مردم را علیه شرکت نفت جنوب رهبری می‌کرد و به آگاه کردن مردم می‌کوشید، تصمیم گرفت که دولت را به علت سهل انگاری و وقت‌گذرانی استیضاح کند.»

دکتر مصدق که ریاست کمیسیون مخصوص نفت را به عهده داشت، ضمن مصاحبه مطبوعاتی اعلام نمود: «قرارداد داری و قرارداد ۱۹۳۳ و همچنین قرارداد الحاقی را به رسمیت نمی‌تواند بشناسد و این اوراق بی‌ارزش نمی‌تواند وسیله غصب حقوق مردم باشد.»

پروسه ملی شدن صنعت نفت ایران در فروردین ۱۳۲۹، انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی انجام گرفت، در این انتخابات با آراء حقیقی مردم تهران اقلیت ملی‌گرا وارد مجلس شدند. اهم این افراد عبارت بودند از «دکتر محمد مصدق، دکتر شایگان، حائری زاده، الهیار صالح، حسین مکی». برنامه این اقلیت در مجلس شانزدهم عبارت بودند از: «مخالفت با قرارداد گس گلشائیان و حفظ و حراست آزادی فردی و اجتماعی.»

در آن زمان دولت به عهده علی منصور بود که طبق گفته نیویورک تایمز: «برای تصویب قرارداد الحاق نفت به مدت کوتاهی به سمت نخست وزیر انتخاب شده بود که بلافاصله بعد از انجام آن برای مدتی از صحنه سیاست دور شد». پس از منصور در کنفرانسی که پس از پایان جنگ دوم جهانی بر سر تقسیم بازار جهانی بین انگلیس و آمریکا تشکیل شده بود، «در این کنفرانس یوبن وزیر خارجه انگلیس و آچسن وزیر خارجه آمریکا تصمیم گرفتند که مرد مقتدر ایران به نام سپهبد علی رزم آرا رئیس ستاد ارتش با توافق وزیر امور خارجه انگلستان و آمریکا به نخست وزیری برگزینند». روز پنجم تیرماه سال ۱۳۲۹، «دولت منصور به شکل غیر منتظره استعفا کرد و چند ساعت بعد رزم آرا به نخست وزیری رسید.»

جبهه ملی شیوه به قدرت رسیدن دولت رزم آرا را «شبه کودتا» نامید و خطر استقرار یک «دیکتاتوری نظامی» را به ملت ایران هشدار داد. این جبهه معتقد بود که رزم آرا «فرمان انحلال مجلسین را در جیب دارد»، تا هر گاه لازم آید، مجلسین را منحل نماید. لذا جبهه ملی از همان ابتدا در صف مخالف دولت

بیستم مهرماه استیضاح نمایندگان جبهه ملی از دولت در مجلس شورا طرح شد و دولت در پاسخ استیضاح صراحتاً اعلام داشت که با قرارداد الحاقی موافق است و از آن دفاع خواهد کرد و روز ۱۳۲۹/۷/۲۷ اکثریت مجلس شورای ملی به استیضاح اقلیت از دولت رأی سکوت دادند. در عین حال کمیسیون مخصوص نفت به رهبری دکتر محمد مصدق نیز به کار خود ادامه می‌داد. روز چهارم آذر ماه پس از آنکه پاسخ دکتر مصدق به نامه وزیر دارایی غلامحسین فروهر که برای دفاع از لایحه الحاقی به کمیسیون تسلیم شده بود، قرائت شد. نمایندگان جبهه ملی پیشنهاد ذیل را جهت تصویب تقدیم کمیسیون کردند:

«به نام سعادت ملت ایران و برای کمک به تأمین صلح جهانی، امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام نقاط کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره بردای در دست دولت قرار گیرد. دکتر محمد مصدق، دکتر شایگان، حائری زاده، اللهیار صالح، حسین مکی.» (کتاب سیاه، نوشته حسین مکی - صفحات ۲۵۰ - ۲۵۱).

کمیسیون نفت این پیشنهاد را نپذیرفت. اما نمایندگان جبهه ملی توانستند «با اتکا به نیروی افکار عمومی کمیسیون نفت را تحت تأثیر قدرت معنوی خود درآورده و رد لایحه الحاقی را به تصویب برسانند» و کمیسیون پس از یک ساعت و نیم مذاکره و مشاوره در جلسه سری به اتفاق آرا تصمیم ذیل را گرفت: «کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۱۳۲۹/۳/۳۰ مجلس شورای ملی تشکیل شده است پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد-گس کافی

برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارند» (کتاب سیاه همان صفحات).

نوزدهم آذر ماه کمیسیون ویژه گزارش خود را مبنی بر رد لایحه الحاقی تقدیم مجلس کرد و به محض اینکه نظر کمیسیون نفت به اطلاع عموم رسید، تظاهرات عمومی علیه شرکت نفت جنوب و در دفاع از اقلیت مجلس و جبهه ملی در سراسر ایران گسترش یافت و تلگرافاتی مبنی بر تبریک و تحسین از فعالیت ثمر بخش جبهه ملی و روزنامه‌های مؤثر در رد لایحه الحاقی به طرف مجلس و مطبوعات سرازیر شد. لذا مجلس شورای ملی «تحت تأثیر نهضتی که علیه شرکت غارتگر نفت جنوب به پا خاسته بود و اقلیت مبارزی که با تکیه به نیروی افکار عمومی و استفاده درست از نمایندگان مجلس مبارزه می‌کرد و دلگرمی‌هایی که از جانب سیاست آمریکا داده می‌شد، روز ۱۳۲۹/۹/۲۶ گزارش کمیسیون نفت را مبنی بر رد قرارداد الحاقی تصویب کرد.»

در همان جلسه پیشنهادی به امضای یازده نفر از نمایندگان، در باره ملی شدن صنعت نفت تقدیم مجلس گردید. لکن چون امضای کافی نداشت مطرح نشد. اما «رزم آرا که کمر به دفاع از شرکت نفت جنوب بسته بود، به مقابله پرداخت و در جلسه خصوصی مجلس بدون کمترین پرده پوشی از شرکت نفت جنوب دفاع کرده و ملت ایران را نالایق برای اداره یک کارخانه سیمان شمرد.» وی گفت: «آقایان شما یک کارخانه را هنوز نمی‌توانید با پرسنل خود اداره نمایید، شما که کارخانجات کشور را در نتیجه عدم قدرت فنی به صورت فعلی انداخته‌اید که ضرر می‌دهند، با کدام پرسنل و با کدام وسایل می‌خواهید نفت را

شخصاً استخراج و ملی نمایید.»

وزیر دارایی کابینه‌اش غلامحسین فروهر برای جلوگیری از تصویب «ملی شدن صنعت نفت» و پیدا کردن «راه حل بهتری» برای ابقاء شرکت نفت جنوب پس از دفاعی بی‌شرمانه از شرکت نفت جنوب در مجلس شورای ملی، لایحه الحاقی را بر خلاف قانون و مودیانه از مجلس پس گرفت و گفت: «نظر به اینکه کمیسیون مخصوص نفت لایحه قرارداد الحاقی را جهت استیفای حقوق ایران کافی ندانسته، دولت این لایحه را مسترد می‌دارد تا طبق قانون ۱۳۲۶/۶/۲۹ برای استیفای بیشتر حقوق کشور اقدام و نتیجه را به عرض مجلس برساند». در این هنگام «مبارزه مردم کشور علیه شرکت جنوب به اوج خود رسیده بود و یاران شرکت نفت جنوب در مجلس راه پس نداشتند». فشار افکار عمومی و ترس از رسوایی و انتقام، آن‌ها را به پیش می‌راند. لذا در حالی که دولت برای «به اصطلاح استیفای بیشتر حقوق کشور از راه انعقاد قرارداد دیگری با شرکت نفت جنوب می‌کوشید، مجلس در بیست و یکم دی ماه طرحی را تصویب کرد که به موجب آن می‌بایست کمیسیون نفت ظرف دو ماه رویه دولت را در حل مسئله نفت تغییر کند». اما انگلستان پیش از انجام این «میانجیگری» دست به کار شد و خود «پیشنهاد تنصیف عواید را به رزم آرا داد»، اما رزم آرا اجل مهلتش نداد و در روز ۲۹/۱۲/۱۶ به دست خلیل طهماسبی از فدائیان اسلام در مسجد شاه به قتل رسید. شکی نیست که قتل رزم آرا (کسی که نقش وکیل مدافع شرکت نفت جنوب را به عهده داشت و ملی کردن صنعت نفت را به ضرر ملت ایران می‌دانست و کار را به جایی رسانده بود که آشکارا به ملت ما توهین کرده و در جلسه

نمایندگان مطبوعات گفت: «ملت ایران شایستگی ساختن لوله‌نگ را هم ندارد» مردم را تشجیع و جیره خواران نفت جنوب ایران و انگلستان را مرعوب کرد و در تصویب اصل ملی شدن صنعت نفت به اتفاق آرا از طرف مجلسین تأثیر به سزایی نمود.

فردای آن روز کمیسیون مخصوص نفت به اتفاق آرا «ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» را پذیرفته و تصمیم خود را به شرح ذیل تقدیم مجلس شورای ملی نمود.

«مجلس شورای ملی نظر به اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی درخواست دو ماه تمدید می‌نماید. بنابراین ماده واحده ذیل را با قید دو فوریت برای تصویب، تقدیم مجلس شورای ملی می‌نماید:

ماده واحده - مجلس شورای ملی تصمیم مورخه ۲۹/۱۲/۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و یا تمدید مدت موافقت می‌نماید.

تبصره یک - کمیسیون نفت مجاز است از کارشناسان داخلی و خارجی در صورت لزوم دعوت نماید و مورد استفاده قرار دهد.

تبصره دو - آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزدهم روز بعد از تشکیل حق حضور داشته باشد.»

مجلس شورای ملی در جلسه ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به اتفاق آرا تصویب کرد و عین ماده فوق در تاریخ

دولت محمد مصدق تلاش داشت که پس از ملی کردن صنعت نفت ایران «وابستگی به نفت را هم کاهش داده و استقلال ملی را تقویت کند». مذاکرات او با بانک جهانی برای از سرگیری صادرات نفت که بر اساس اسناد تازه منتشر شده صورت گرفت، گواهی بر ایستادگی او در برابر فشارهای بین‌المللی بود. ملی شدن صنعت نفت، فراتر از یک تصمیم اقتصادی، نمادی از مقاومت در برابر استعمار، مبارزه برای حاکمیت ملی اقتصادی بود و تصویب این قانون ایران را وارد رؤیای ملی مستقیم با بریتانیا و سپس آمریکا کرد و زمینه ساز تحولات و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی‌گرا انجامید.

بازگشت پهلوی دوم «پس از فرار از کشور بار دیگر سلطه شرکت‌های نفتی خارجی بر منابع کشور را تثبیت کرد. موفقیت دکتر مصدق در ملی کردن صنعت نفت، به رغم تمامی دسیسه‌ها و توطئه‌های پهلوی دوم پیروزی او در دادگاه لاهه در دفاع از حقوق ملت ایران، نشان داد که برقراری یک ملت دموکراتیک در ایران متکی به آزادی مردم و عاری از فساد و استبداد در دسترس و امری ممکن است.»

او می‌پنداشت «آتشی که علیه وطن فروشی و دیکتاتوری شاه برافروخته، هرگز خاموش نمی‌شود». او در این باره به صراحت گفته بود: «چه زنده باشم و چه نباشم، امیدوارم بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه ملی آن قدر دنبال می‌کنند تا به نتیجه برسند.» ●

پایان

علی ایحال، بدین ترتیب «نهضت ملی کردن نفت در سراسر کشور که نهضتی اصیل و ملی بود، با وجود مجلس و دولتی که اکثریت آن را یاران و مزدوران انگلستان تشکیل می‌دادند نه فقط توانست قرارداد الحاقی گس - گلشائیان را رد کند بلکه به گذاراندن قانون «ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور» نیز توافق یافت و تصویب این قانون موج عظیمی از مسرت و اشتیاق در میان مردم ایران برانگیخت.

باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که ملی کردن صنعت نفت در ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ توسط دکتر محمد مصدق، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ضد استعماری و رهائی‌بخش کشورهای در حال توسعه و من جمله کشور ایران بود. در این روز آنچنانکه گفتیم مجلس شورای ملی پس از ماه‌ها تلاش و مقاومت در سال ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت ایران را تصویب کرد. این اقدام که با حمایت فشرده مردم ایران و در رأس آن‌ها دکتر محمد مصدق و دکتر حسین فاطمی بود، پاسخی به غارت منابع نفتی ایران توسط امپریالیسم انگلستان بود.

مصدق پیشوای نهضت مبارزه ضد استعماری ملت ایران و ملت‌های در حال توسعه، رهبر این جنبش تاریخی قرار گرفت. او با ملی کردن صنعت نفت و رهایی از سلطه سرمایه‌داری جهانی و حاکمیت مردم ایران و رهبر مبارزه رهائی‌بخش کشورهای در حال توسعه پس از جنگ دوم جهانی پیوند خورده است. ملی شدن صنعت نفت پس از سال‌ها سلطه خارجی، نمادی از حاکمیت ملی ایران بود، آن هم در شرایطی که کشور با فشارهای اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم

مبارزه برای افزایش دستمزد ۱۴۰۵ کارگران

از سوی دیگر همزمان با بررسی بودجه ۱۴۰۵ توسط مجلس برخی گزارش‌ها «از تعیین سقف رشد حقوق کارکنان دولت تا ۴۳ درصد حکایت دارد که به طور غیرمستقیم بر افزایش درصد مزدی کارگران هم اثر می‌گذارد». در عین حال اصلاحی می‌گوید: «امسال با توجه به تورم کلان، جامعه کارگری به شدت تحت فشار قرار گرفته است. قیمت‌ها در حوزه‌هایی مانند درمان و مواد غذایی افزایش سرسام آور داشته است.»

روز نامه همشهری (در تاریخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۱) نوشت: «خط فقر بیش از ۵۵ میلیون تومان است، در حالی که متوسط پرداخت حقوق در سال ۱۴۰۴ حدود ۱۷ میلیون تومان می‌باشد». سوالی که در اینجا قابل طرح است اینکه «وقتی ارزش کار ثابت است، ارزش از دست رفته کجا می‌رود؟ یعنی کارگران و کارمندان همان ساعت کار را می‌گذارند و همان بازده می‌دهند اگر قدرت خریدشان کم شود، این تفاوت به کجا

سال ۱۴۰۴ در حالی به پایان می‌رسد که «وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران تحت فشار بی‌سابقه‌ای قرار گرفته است و با نزدیک شدن به پایان سال ۱۴۰۴، شورای عالی کار حکومتی برای تعیین دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۵ فراخوان می‌دهد». فرامرز توفیقی رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی وابسته به رژیم در گفتگو با خبرنگار ایلنا گفته است که: «دولت پزشک‌های دولت حرف درمانی است و راه حلی برای مسائل زندگی مردم و معیشت بحرانی کارگران ندارد. کارگران نمی‌توانند سفره‌های خود را حتی با سیب زمینی پر کنند.»

تازه‌ترین گزارش‌های رسمی از تورم دی ماه ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که «نرخ تورم اقلام خوراکی به آستانه ۹۰ درصد رسیده و نرخ تورم نقطه به نقطه مصرف کننده حدود ۶۰ درصد افزایش یافته است، رقمی که به گفته آنان باید مبنای دستمزد سال آینده قرار گیرد. قیمت نان و گوشت و لبنیات و غیره به صورت هفته‌ای بالا می‌رود، تخم مرغ امروز به دانه‌ای دویست هزار تومان رسیده است.»

سرکوب دستمزد به بهانه سخیف مهار تورم، این امر باعث می‌گردد که «حداقل هزینه سبد معیشت یک خانوار کارگری در این شرایط به ۷۰ میلیون تومان برسد» که این امر نشان دهنده آن است که اگر حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۵ نسبت به سال ۱۴۰۴ با ۴۰ درصد افزایش پیدا کند، حداقل هزینه سبد معیشت یک خانوار کارگری در این شرایط ۷۰ میلیون تومان می‌باشد، برخی گزارش‌ها «از احتمال افزایش دستمزد در سال ۱۴۰۵ در محدوده ۴۰ درصد حکایت دارد، محدوده‌ای که تورم سالانه ۴۴/۶ درصد را مبنای قرار می‌دهد، خود این به معنی شکاف چند واحدی درصدی از همان ابتدای سال است.»

۳ هزار تومانی بنزین در آبان ۹۸ و پیامدهای اجتماعی و امنیتی آن که در دی‌ماه ۱۴۰۴ شاهد آن بودیم.»

دوم تلاش برای «حذف ارز ترجیحی کالاهای اساسی که به گفته کارشناسان می‌تواند قیمت بسیاری از نیازهای پایه‌ای خانوار را چند برابر کرده و تاب‌آوری معیشتی زحمتکشان را به حداقل برساند». فعالان کارگری هشدار داده‌اند که حذف ارز ترجیحی حتی کالاهای ضروری مانند برنج از سفره کارگران حذف خواهد کرد و افزایش قیمت بنزین نیز موج جدیدی از تورم را به همراه خواهد داشت.

سوال مهم دیگری که در اینجا قابل طرح است اینکه «دستمزد چیست و چرا دولت و کارفرمایان و سرمایه‌داران بخش خصوصی و خصوصی تا این اندازه برای کاهش آن تلاش می‌کنند؟»

در پاسخ به این سوال باید بگوئیم «دستمزد پولی است که کارفرما چه حکومت باشد و چه شرکت‌های خصوصی باشد و چه خصوصی و غیر آن، بطور روزانه، هفتگی یا ماهانه به کارگر می‌پردازند تا کارگر مطابق آن پول برایشان کار کند. کارگر این پول را صرف غذا، پوشاک، کرایه خانه، بهداشت، درمان، هزینه آب، برق، گاز، تلفن، ایاب و ذهاب، تحصیل بچه‌ها و غیره می‌کند»، به عبارت دیگر «دستمزد می‌شود همان خرجی که کارفرما روزانه یا ماهانه به کارگر می‌پردازد تا کارگر این زمان و مدت برای او کار کند» باز به بیان دیگر «کارگران کار می‌کنند، تولید می‌کنند یا خدمات می‌دهند و برعکس طبقه سرمایه‌دار و کارفرما و حکومت، کار کارگر و زحمتکش را

منتقل می‌شود؟» پاسخ روشن است، این «همان مالیات پنهان تورم و سرکوب دستمزد است که ثروت را از پائین جامعه به جیب رژیم مطلقه فقهتی و یا بالائی‌های قدرت و سرمایه می‌کشند.»

خبرگزاری ایلنا در ۳۰ آذر ۱۴۰۴ از قول صادق زاده یک کارشناس اذعان می‌کند: «دستمزد پیش از آنکه به حساب کارگر وارد شود، ارزش خود را از دست می‌دهد. دستمزد ۱۴۰۴ بر مبنای دلار ۸۵ هزار تومانی تعیین شد، در حالی که در دستمزد ۱۴۰۵، دلار ۱۳۱ هزار تومان تعیین می‌گردد». اختلاف دستمزد و تورم ابزاری است که «رژیم هر دو سویس را در دست دارد، با یک دست حقوق را اندکی افزایش می‌دهد، با دست دیگر از طریق تورم با فاصله زیاد از حقوق، چند برابرش را با تورم پس می‌گیرد» و این موضوع هر سال تکرار می‌شود. افزایش اسمی سقوط واقعی، فقر عمیق‌تر می‌باشد.

خبرگزاری ایلنا (۳۰ آذر ۱۴۰۴) نوشت: «واقعیت این است که کارگران دیگر سفره ندارند». در سال ۱۴۰۴ وضعیت معیشتی ایرانیان به ویژه اردوگاه زحمتکشان به شکل بی‌سابقه‌ای تحت فشار قرار داشته است. تورم رسمی از مرز ۵۰ درصد عبور کرده، نرخ دلار از ۱۳۱ هزار تومان در گذشته است، شرایطی که گاه با ادامه سیاست‌های تعدیلی با شیب بسیار تند، چشم‌انداز زحمتکشان را بیش از پیش نگران کرده است. در این میان تصمیم کلان، موجی از بی‌ثباتی اقتصادی ایجاد کرده است.

نخست «افزایش نرخ بنزین تا ۵ هزار تومان از نیمه آذر که یادآور تجربه تلخ افزایش نرخ

به جیب می‌زند و تنها جزئی بخور و نمیر از حاصل کار به شکل دستمزد به کارگران بر می‌گرداند» معنای دیگر این حرف این است که «دستمزد، جزئی از حاصل کار است که به خود کارگر بر می‌گردد تا کارگران و زحمتکشان جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بتوانند با این دستمزد ادامه حیات بدهند و باز هم ثروت برای کار فرمایان مختلف تولید کنند» و این «یکی از پایه‌ها و اساس نظام سرمایه‌داری است، این نظام بردگی مزدی است یعنی کارگران مجبورند برای تأمین زندگی خود و خانواده‌شان برای تأمین نان و پوشاک و مسکن و بهداشت و درمان و غیره پاهایشان را به ماشین و ابزار تولیدی که در اختیار سرمایه‌داری است، زنجیر بکنند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۹ سال گذشته حیات درونی و برونی خودش در دو فاز عمودی و سازمانی آرمان مستضعفین ایران و فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران، پیوسته و علی‌الدوام «در چارچوب رویکرد دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی، قدرت و ثروت و اطلاعات توسط اقتصادی سیاسی خود با نظام بردگی مزدی مبارزه کرده و می‌کند.»

سوال دوم - «میزان دستمزد چگونه تعیین می‌شود؟»

در پاسخ باید بگوئیم، «میزان دستمزد تماماً به شرایط رقابت و قدرت و زورآزمایی اردوگاه زحمتکشان جامعه با کارفرمایان حکومتی و خصولتی و خصوصی بستگی دارد» به این معنی که «زحمتکشان صاحب کالایی هستند

که همان نیروی کار یدی و ذهنی می‌باشد، آنان این کار یا کالا خودشان را در بازار کار در نظام سرمایه‌داری به فروش می‌گذارند»، کار یا کالای زحمتکشان در بازار کار به دو عامل بستگی دارد:

الف - بازار کار در حال رونق است یا رکود؟ که مطابق رونق و رکود تفاوت تقاضا برای نیروی کار در بازار کار زیاد یا کم است.

ب - «عامل دوم در تعیین دستمزد زحمتکشان که اساسی‌تر از عامل اول است، درجه اتحاد و همبستگی و توان ایستادن و مبارزه جنبشی فراگیر و سراسری زحمتکشان ایران از کارگران تا کارمندان و غیره می‌باشند». اینکه آیا زحمتکشان به خوبی متحد هستند که در برابر تلاش حکومت و سرمایه‌داران خصولتی و خصوصی که می‌خواهند هرچه ممکن است دستمزد کم‌تری بدهند، بتوانند ایستادگی کنند یا خیر؟ اگر چیزی بر وفق مراد باشد یعنی تقاضا برای نیروهای کار در بازار کار زیاد باشد و هم زحمتکشان متحد و توانایی ایستادگی و مقاومت توسط جنبش‌های همگانی داشته باشند، زحمتکشان شانس می‌یابند که دستمزدی را بگیرند که به آنها امکان می‌دهد در چارچوب همان زندگی که در جامعه سرمایه‌داری بر زحمتکشان معمول و متعارف شناخته می‌شود، ارزش نیروی کار یدی و ذهنی در بازار کار همانند هر کالای دیگر بر اساس زمان کار لازم کاربری تولیدی بگیرد و بنابراین این کالای ویژه تعیین می‌شود و یعنی زمان کار لازم برای تولید نیروی کار همان مدت زمانی است که برای تولید وسایل معاش زحمتکشان ضروری است.»

اما این دو عاملی که فوقاً برشمردیم یعنی «رونق بازار کار» و «درجه اتحاد و همبستگی جنبشی و سراسری زحمتکشان» دو عاملی است که ممکن می‌شود کار زحمتکشان برابر با ارزش نیروی کار و وسایل معاش را به دست آورند.

باری، در حالی که هنوز بیش از ۳۰ روز به پایان سال ۱۴۰۴ باقی مانده است، تصمیم‌گیری‌های نهایی برای حداقل دستمزد سال ۱۴۰۵ باقی مانده، تازه‌ترین گزارش رسمی از تورم دی‌ماه ۱۴۰۴ نشان می‌دهد نرخ تورم اقلام خوراکی به آستانه ۹۰ درصد رسیده و نرخ تورم نقطه به نقطه مصرف‌کننده حدود ۶۰ درصد افزایش یافته است. رقمی که به گفته آنان «باید طبق بند ماده ۴۱ قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی (که می‌گوید: «حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود» و طبق بند دوم ماده ۴۱ قانون کار که می‌گوید: «حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد، باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود تأمین نماید») مبنای تعیین دستمزد سال آینده قرار گیرد. در این صورت شاید بخش محدودی از سبد معیشتی خانوارهای کارگری در سالیان اخیر جبران شود.

آمار تورم دی‌ماه ۱۴۰۴ از نظر بسیاری از تحلیل‌گران یک پیام روشن دارد. حتی اگر تورم سال آینده کمتر از تورم نقطه‌ای فعلی شود. سطح عمومی قیمت‌ها در نقطه‌ای

ایستاده است که کوچک‌ترین عقب ماندگی دستمزد از تورم اقشار معیشتی را تشدید خواهد کرد. «در آمار رسمی تورم سالانه ۴۶/۶ درصد، گویای آن است که هزینه خرید عمومی کالاها و خدمات یکسان در قیاس با سال قبل جهشی محسوس داشته است. اما در مورد دستمزد هنوز نرخ معینی به شکل رسمی ابلاغ نشده و فضای رسانه‌ای بیشتر حول سناریوها محتمل می‌چرخد.»

آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم «حداقل مزد با توجه به نرخ تورم و همچنین معیشت خانوار تعیین می‌گردد یعنی حتی اگر تورم معیار اول باشد، معیار دوم اجازه نمی‌دهد دستمزد از سبد هزینه خانوار فاصله معنادار بگیرد.»

در خصوص تعیین حداقل دستمزد ۱۴۰۵ همین نکته دستمایه بسیاری از کارشناسان و تشکل‌های کارگری است که می‌گویند «بحث فقط درصد افزایش نیست، مسئله این است که حداقل دستمزد باید بتواند نیازهای پایه زندگی را پوشش دهد»، به بیان دیگر «افزایش دستمزد وقتی تأثیرگذار است که هم راستا با تورم حرکت کند تا کارگران بتواند نیازهای پایه‌ای را تأمین کنند.» ●

پایان

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

طریق مبارزه به‌دست آورده‌اند» فراموش نکنیم که «کارگران تا سال ۱۸۸۰ در کشورهای مترو پل سرمایه‌داری حق رأی هم نداشتند و حقوق دموکراتیک اعم از حق رأی اتحادیه تشکیلات داشتن مطبوعات آزاد بعداً با مبارزه به‌دست آوردند». البته بی‌شک این حقوق دموکراتیک برای ادای مبارزه آن‌ها امری ضروری در جامعه سرمایه‌داری می‌باشند زیرا همیشه آن‌ها نمی‌توانند توسط فعالیت به‌صورت زیر زمینی و در زندان‌ها مبارزه خود را در شکل فراگیر به انجام برسانند.

۲۴ - اختلاف رویکردی که بین ژان ژاک روسو و کارل مارکس در عرصه تبیین پایه‌های دموکراسی وجود داشت به‌خاطر آن بود که «ژان ژاک روسو در مسئله قراردادهای اجتماعی بر این باور بود که انسان‌ها به‌صورت غریزی طماع و به دنبال منافع شخصی شأن می‌باشند و لذا در همین رابطه بود که او احتیاج به حکومت و قدرت سیاسی یا دولت در جامعه به‌خاطر همین مهار انسان‌های طماعی می‌دانست که به دنبال منافع شخصی خودشان می‌باشد». مع‌هذا در همین رابطه او «تمامی پایه حکومت و دولت و قدرت سیاسی در قراردادهای اجتماعی از اینجا پایه‌گذاری می‌کند».

اما مارکس در مخالفت با روسو می‌گفت که «روسو مسئله اجتماعی انسان را به‌صورت فردی

یادآوری کنیم که آنتونیو گرامشی در دهه ۱۹۲۰ در زمانی که در زندان بود و در زمانی که انقلاب اکتبر روسیه به‌عنوان اولین انقلاب سوسیالیستی به وقوع پیوست اندیشه‌های خودش را تنظیم کرد. بی‌شک در آن زمان لنین بر این باور بود که «تنها در روسیه که یک کشور عقب مانده است نمی‌توان انقلاب کرد زیرا انقلاب منزوی می‌شود» علی‌هذا لنین امید داشت که انقلاب روسیه تنها گام اول و عامل الهام بخش برای انقلاب آلمان باشد اما برعکس انتظار لنین و مارکس انقلاب در آلمان به سرانجام نرسید. بنابراین آنتونیو گرامشی بر این باور بود که «در جوامع سرمایه‌داری دولت دارای مشروعیت است و مردم به آن احترام می‌گذارند. لذا از نظر او طرح ضربتی مارکسیسم‌ها برای گرفتن قدرت از بالا از طریق یک اقدام ضربتی کار نخواهد کرد و مردم در جامعه سرمایه‌داری اقدامی غیر دموکراتیک می‌دانند زیرا مردم دموکراسی را به‌عنوان چیزی می‌دانند که برایش جنگیده‌اند و آن را به دست آورده‌اند یعنی دموکراسی را به‌عنوان یک فرصت برای پیروزی در مبارزه در راستای برخی از فرم‌ها نگاه می‌کنند».

شاید بهتر باشد که رویکرد آنتونیو گرامشی را این‌چنین مطرح کنیم که «حقوق دموکراتیک در کشورهای مترو پل سرمایه‌داری مردم از

تحلیل می‌کند» مارکس در نقد رویکرد روسو می‌گفت «افراد جامعه بالطبع خودپرست نیستند آن‌ها در بستر جامعه خودپرست می‌شوند». با عنایت به اینکه «مارکس افراد جامعه را به صورت مجرد نمی‌دید و انسان‌ها و یا افراد را در رابطه با اجتماع تعریف می‌کرد» و در تعریف انسان می‌گفت «انسان موجود اجتماعی است و انسان در فردیت زندگی نمی‌کند انسان حیوانی اجتماعی است و انسان اجتماع ساخت و اجتماع انسان را.»

لهذا به همین دلیل بود که «مارکس در اندیشه‌های خودش برعکس روسو جمع را در برابر فرد قرار نمی‌داد بلکه از اعتلای جمع به اعتلای فرد در جامعه سوسیالیستی مورد نظر خودش می‌رسد که این کاملاً برعکس رویکرد ژان ژاک روسو بود چرا که از آنجایی که روسو از خودپرستی بالطبع و غریزی انسان به جدال بین فرد و جامعه می‌رسد در عرصه جدال لاینحل بین فرد و جامعه به نیاز انسان به حکومت و قدرت سیاسی یا دولت می‌رسید اما مارکس (برعکس روسو) فرد را در رابطه با اجتماع تعریف می‌کرد نه مجرد از اجتماع و انسان را موجود اجتماعی می‌خواند.»

باری در جمع بندی رویکرد مختلف آن‌ها همچنین می‌توانیم بگوییم که «روسو و هگل دولت‌ها را عقلانی می‌دانستند اما مارکس دولت‌ها را غیرعقلانی تعریف می‌کرد» و باز در همین رابطه بود که «مارکس به دموکراسی ابزاری به‌عنوان بستر دستیابی به سوسیالیسم در جامعه سرمایه‌داری تکیه می‌کرد و به دنبال پلی بین دموکراسی و سوسیالیسم در زمان گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بود»، اما برعکس «هگل از دولت شروع می‌کرد» همچنین «مارکس

در تبیین انسان از اجتماع شروع می‌کرد». هگل «دولت را عامل فعال می‌دانست اما مارکس جامعه را عامل فعال تعریف می‌کرد.»

لازم به ذکر است که «مارکس از بعد از کمون پاریس بود که در دو اثر برجسته خودش یعنی کمون پاریس و نقد برنامه گوتا به صورت مشخص دولت را مطرح کرد و با طرح دیکتاتوری پرولتاریا نظریه برتری دولت بر جامعه را مطرح کرد» و البته این رویکرد برعکس اندیشه‌های گذشته‌اش بود. اضافه کنیم که «تناقض بورژوازی دموکراتیک که کارل مارکس از آن سخن می‌گفت نزدیک به ۱۵۰ سال است که در جوامع سرمایه‌داری کشورهای متروپل ظاهر نمی‌شود.»

در خصوص تناقض بورژوازی از نظر کارل مارکس لازم به ذکر است که او بر این باور بود که «طبقه سرمایه‌دار نمی‌تواند در آن واحد هم کارگران را استثمار کند و هم به آن‌ها دموکراسی و حق رأی بدهد زیرا طبقه کارگر در جوامع سرمایه‌داری اکثریت دارند و لذا وقتی حق رأی به دست بیاورند به احزاب سوسیالیستی بر علیه سرمایه‌داری رأی خواهند داد». البته مکتب فرانکفورت در پاسخ به عدم تحقق تناقض مارکس در جوامع سرمایه‌داری در ۱۵۰ سال گذشته می‌گویند که «بورژوازی با ترفندهای مختلف از جمله صنعت فرهنگ مردم را از نیازها و خواست‌های اصلی و واقعی خود دور کرده است و برای آن‌ها نیازها و خواست‌های کاذب ایجاد کرده است» بی‌شک خود این پاسخ مکتب فرانکفورت «متناقض با رویکرد جامعه و فرد در اندیشه‌های کارل مارکس می‌باشد» که فوقاً به ذکر آن پرداختیم، بیافزاییم که باز در همین رابطه است که «نیروهای مارکسیستی در جوامع

خامسا لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری «دموکراسی غیرمستقیم است در صورتی که دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای دموکراسی مستقیم و مشارکتی و شورایی است.»

خامسا در تحلیل نهایی «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به‌عنوان یک پروسه و روند محصول پیوند فرهنگ دموکراتیک و نهادهای دموکراتیک می‌باشند» بنابراین بدون تردید «جایگاه شوراهای خودجوش و تکوین یافته از پایین فراگیر و همگانی به‌عنوان نهادهای دموکراتیک در عرصه پروسه تکوین دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای می‌باشند.»

در خصوص تقدم و تأخر فرهنگ دموکراتیک یا نهادهای دموکراتیک در راستای تکوین پروسس دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی باید داوری کنیم که این دو مؤلفه صورت تنگاتنگ و دیالکتیکی دارند یعنی آنچنانکه فرهنگ دموکراتیکی می‌تواند بستر ساز تکوین نهادهای دموکراتیکی در جامعه بشوند، نهادهای دموکراتیکی در جامعه هم می‌توانند بستر ساز اعتلای فرهنگ دموکراتیکی در آن جامعه بشوند. لذا در همین رابطه می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «برعکس رویکرد مارکسیستی برای دستیابی به دموکراسی در جامعه ایران هرگز نباید به انتظار قطار تاریخ بنشینیم چراکه دموکراسی را باید بسازیم و برای ساختن دموکراسی سه مؤلفه‌ای تکوین یافته از پایین باید بر بستر سه پایه تکیه بکنیم» که عبارتند از: ●

لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری (با اینکه می‌توانند نظرها و اندیشه‌های مارکسیستی خود را آزادانه بیان و تبلیغ و ترویج بکنند) اما هرگز نمی‌توانند اندیشه‌های خودشان را به‌صورت گفتمان مسلط در آن جوامع درآورند» و یا به‌بیان‌دیگر «نمی‌توانند هژمونی گفتمانی را در آن جوامع از آن خود بکنند.»

۲۵ - تفاوت دموکراسی در نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای با دموکراسی در لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری در این است که «در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای توده‌ها به‌صورت مستمر حضور دارند اما در لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری توده‌ها فقط رأی می‌دهند و بعد می‌روند در خانه.» دلایل حضور دائم توده‌ها در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای عبارتند از اینکه:

اولاً در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «شوراهای فراگیر خودجوش تکوین یافته از پایین بستری هستند که توسط آن مردم به‌صورت مستمر و مستقیم بر سرنوشت خودشان حاکم می‌باشند.»

ثانیاً این «دموکراسی شوراها در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای ترکیبی از دموکراسی مشارکتی و دموکراسی مستقیم می‌باشند.»

ثالثاً شوراها در نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «صورت روند و پروسه دارند نه پروژه‌ای تمام شده.»

رابعاً در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «دولت و حاکمیت حزبی نیستند بلکه سنتز انتخاب شوراها می‌باشند.»

ادامه دارد